

مقدمه

از همان آغاز، جنسیت در شهر یکی از مباحث میان‌رشته‌ای بود که هم دانشگاهیان و هم متخصصان را به خود جذب کرد. اولین کنفرانس هیئات سازمان ملل در سال ۱۹۷۶ در ونکوور به تاسیس مجله «زنان و محیط زیست» منجر شد که اخیراً سی‌امین سالگردش را جشن گرفتند. در رشته‌ی جغرافیا، جنسیت در شهر حوزه‌ای است که بیش از همه مورد علاقه‌ی جغرافی‌دانان فمینیست بوده گرفته است. اگرچه پژوهش درباره‌ی جنسیت و شهر می‌تواند صرفاً بر زنان متمرکز نباشد (برای مثال می‌توان بر ساختار گفتمان‌های مادی و قدرت که در ایجاد نابرابری میان زنان و مردان موثرند، تمرکز کرد)، اما غلبه‌ی فمینیست‌ها در این حوزه سهم بسزایی در توضیح این‌که چرا بیشترین تحقیقات با محوریت زنان انجام شده، دارد. اکنون اما با توجه به پیشرفت مطالعات مردانگی و LGBTQ^۲ این روند شروع به تغییر کرده است. غلبه‌ی فمینیست‌های سفیدپوست و هژمونی جغرافیای انگلیسی-آمریکایی تاحدودی می‌تواند تمرکز تحقیقات بر زنان سفیدپوست در شهرهای غربی را توضیح دهد. در هر صورت این روند نیز در حال تغییر است. بنابراین در قرن ۲۱ در حالی که منافع جغرافی‌دانان فمینیست و دیگر محققان فمینیست همچون مورخان، اندیشمندان علوم سیاسی، جامعه‌شناسان، برنامه‌ریزان و معماران به روشنی گذشته نیست، نمی‌توان به برداشتی ساده و سطحی از جنسیت در شهر اکتفا کرد.

چیزی قدیمی، چیزی جدید؟

دیدگاه‌های فمینیستی در مطالعات شهری، رشته‌ای که از دهه‌ی ۱۸۷۰ در قاره‌ی اروپا متولد شد، نسبتاً جدید است. جغرافیای فمینیستی انگلیسی-آمریکایی یک قرن بعد در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ در نتیجه‌ی موج دوم فمینیسم ظهور کرد و همگان متفق‌القول‌اند که ماندگارترین حوزه‌ی پژوهشی آن جنسیت در شهرهای غربی به ویژه تأکیدش بر ابعاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بوده است. بنابراین نخستین مجلات جغرافیای فمینیستی (مجله *Area* و مجله *Antipode*) به موضوعات شهری‌ای مانند نیازهای مادران مجرد در مراقبت از کودکان و انتقاد از مفاهیم مارکسیستی تولید، بازتولید اجتماعی و فرم شهری اختصاص یافتند. این مقالات همچنین گویای وجود طیف وسیعی از موضوعات، از توصیف و مقایسه‌ی زندگی روزمره زنان و مردان گرفته تا ایجاد تمایز میان جنس و جنسیت و توسعه‌ی نظریه‌ی شهری فمینیستی، بود که محققان فمینیست شهری درباره‌ی آن‌ها می‌نوشتند. در توسعه‌ی بحث جنسیت در شهر عوامل معینی نقش داشتند که از یک طرف می‌توان به تأثیر موج دوم فمینیسم بر جغرافی‌دانان فمینیست (با ریشه‌ی انگلیسی-آمریکایی) و از طرف دیگر بر تمرکز زیاد چپ رادیکال در جغرافیا بر نظریه‌های اقتصاد شهری سرمایه‌داری اشاره کرد. تمرکزی که خود نتیجه‌ی این واقعیت است که در جوامع پیشرفته‌ی صنعتی اغلب جنبه‌های زندگی روزمره در شهرها و شهرستان‌ها اتفاق می‌افتد. اما این تمام داستان نیست. اغلب فراموش می‌شود که همزمان محققان فمینیستی که بر مسائل توسعه در جهان جنوب تحقیق می‌کردند به سمت مطالعات جنسیت در شهر چرخش پیدا کردند. به علاوه این مطالعات درباره‌ی جنسیت در شهرهای جهان جنوب به‌طور فزاینده‌ای به رشد پژوهش‌هایی که ریشه در جهان جنوب داشت انجامید و موجب شکل‌گیری ادبیاتی پویا شد. با این حال، پژوهش‌ها درباره‌ی زنان در شهرهای غربی و شهرهای جهان جنوب از مسیرهای جداگانه‌ای پیروی

1 - Peake, Linda (2009). "Gender in the City". In Rob Kitchin and Nigel Thrift (eds) *The International Encyclopedia of Human Geography*, Amsterdam: Elsevier.

2 - lesbian, gay, bisexual, transgendered, transsexed, and queer folk

فضا و دیالکتیک

می‌کنند و به ندرت یکدیگر را تأیید می‌کنند. این امر به هیچ وجه غیرمعمول نیست، رشته‌ی جغرافیا مملو از زیررشته‌هایی است که اگرچه ظاهراً ذیل موضوع واحدی قرار می‌گیرند اما در عمل هماهنگی چندانی با یکدیگر ندارند. بدین ترتیب شاید بتوان این‌طور توضیح داد که محققان فمینیستِ انگلیسی-آمریکایی، دل‌مشغولِ توسعه‌ی نظریه انتقادی شهر و محققان جهان جنوب عمدتاً دل‌مشغولِ زندگی زنان فقیر در شهرها و شهرستان‌ها بودند.

مروری سطحی بر تحقیقات جنسیتی در شهر، ممکن است به این فرض بیانجامد که توسعه و پیشرفتی در کار نبوده است. هم‌چنان‌که جدول شماره یک نشان می‌دهد قطعاً برخی از موضوع‌هایی که به اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ بازمی‌گردند، بسیار آشنا به نظر می‌آیند. نخستین مطالعات زنان در شهرهای غربی از درگیری نظری با فرایندهای شهری شدن و ویژگی‌های جنسیتی فرم شهر ایجاد شد، به ویژه نحوه‌ی نگاه به مراکز شهری به عنوان مکان مردانگی، تولید، کار دستمزدی و نگاه به مناطق حومه به عنوان مکان زنانگی، بازتولید اجتماعی و کار غیردستمزدی. از آن‌جا که برنامه‌ریزان و معماران فمینیست آغازگر بسیاری از این مطالعات بودند، ابعاد فرم مصنوع مانند برنامه‌ریزی، طراحی و معماری شهری از جمله معماری فضای داخلی و خانه نیز مورد توجه قرار گرفتند. مطالعات هم‌چنین بر بازار کار و پیوند خانه-کار و نیز دسترسی به امکاناتی مثل مراقبت از کودکان و حمل‌ونقل تمرکز داشتند. بسیاری از این آثار تا پیش از دهه‌ی ۱۹۸۰ به لحاظ نظری پیچیده بودند و بر اساس نقدهای مارکسیستی، نئومارکسیستی و وبری از توسعه فرم شهری بنا نهاده شده بودند. با توجه به این‌که نقد سرمایه‌داری موضوع اصلی این آثار بود، تعجب‌آور نیست که دست‌کم در بریتانیا مطالعات فمینیستی‌ای که به محورهای بهم‌پیوسته‌ی قدرت جنسیتی و طبقاتی می‌پردازند، دست بالا را داشته باشند و نیز فمینیسم سوسیالیستی به لحاظ نظری غالب باشد. جغرافی‌دانان فمینیست شهری در اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰ با این مبانی نظری فمینیستی و سوسیالیستی اقدام به گسترش ادبیات خود به سیاست‌های شهری (از جمله مشارکت زنان در عرصه‌های رسمی و غیررسمی سیاست و جنبش‌های اجتماعی شهری)، مسکن (به ویژه در زمینه‌ی بی‌خانمانی و اعیانی‌سازی^۱)، هویت‌های شهری (شامل جنسیت، طبقه، نژاد و قومیت و جغرافیای شهری پدرسالاری‌ها) و ترس زنان از/در مکان‌های شهری کردند.

در نتیجه‌ی افزایش بهره‌گیری جغرافی‌دانان فمینیست از پیشرفت‌های نظری در علوم اجتماعی مانند پست‌مدرنیسم، پسا‌ساختارگرایی، نظریه‌ی آسیب‌شناسی روانی^۲، موج سوم فمینیسم، و نظریه‌ی انتقادی نژاد بود که از اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ به بعد سایر گروه‌های تحقیقاتی که در مطالعات فمینیستی پیشینه‌ای نداشتند رو به توسعه گذاشتند. نتیجه‌ی کار این گروه‌های تحقیقاتی انتقاد از آثار پیشین به خاطر عدم توجه به فمینیسم‌های خارج از حلقه سوسیالیستی بود. هم‌چنین در این دوره بود که جغرافیای شهری زنان رنگین‌پوست، به ویژه مطالعه‌ی زنان مهاجر و پناهنده، زنان در اقوام اولیه و زنان بومی و هم‌چنین گروه‌های خاصی از زنان مثل کارگران خانگی و کارگران جنسی پا به عرصه گذاشت. توجه روزافزون به گرایش‌های جنسی بدیل برای دگرجنس‌گرایی موجب سربرآوردن موضوعات تازه‌ای همچون فضاهای شهری کوئیر شد. آثار جغرافی‌دانان سکسوالیته نیز به ایجاد علاقه وافر به جغرافیای شهری بدن‌محور^۳ منجر شد. رویکردهای فضای عمومی شهری به فرم شهری گره خورد و به طور فزاینده‌ای امکان مطالعه عاملیت زنان در ارتباط با مصرف شهری و فضاهای لذت/فراغت زنان و نیز فضاهای فقر شهری فراهم آمد.

1 - gentrification

2 - Psychoanalytic Theory

3 - embodied urban geographies

جدول ۱: جنسیت در کانون تحقیقات غربی شهر

دهه‌ی ۲۰۰۰	دهه‌ی ۱۹۹۰	دهه‌ی ۱۹۸۰	دهه‌ی ۱۹۷۰	جنسیت در کانون تحقیقات غربی شهر
X	X	X	X	جنسیت و شهری شدن: فرم شهری: مرکز شهر در مقابل حومه: فرآیندهای تولید (کار دستمزدی) در مقابل فرآیندهای بازتولید (کار غیردستمزدی)؛ ساخت‌یابی مجدد شهری
X	X	X	X	بازارهای کار و پیوند کار-خانه از جمله مراقبت از کودکان؛ حمل و نقل و دسترسی به خدمات رفاهی؛ (و نیز از اواخر دهه ۱۹۹۰ مطالعات پرورش فرزند، کودکی و کودکان، خدمات مراقبتی و اخلاق مراقبت)
X	X	X	X	برنامه‌ریزی و طراحی شهری و معماری
X	X	X	X	زنان و سیاست‌های شهری؛ جنبش‌های اجتماعی شهری؛ مشارکت سیاسی زنان (و نیز از اواخر دهه ۱۹۹۰ موضوعات مربوط به شهروندی)
X	X	X		فضاهای داخلی: خانه
X	X	X		هویت‌های جنسیتی مبتنی بر شهر، نژاد، قومیت و سکسوالیته؛ جغرافیای شهری پدرسالاری‌ها، ساختارهای اجتماعی تفاوت، به خصوص در ارتباط با زنانگی و مردانگی (طرح موضوعات نژادپرستی، سفیدگرایی و فراملی‌گرایی از اواخر دهه ۱۹۹۰)
X	X	X		ترس زنان و مکان‌های شهری (طرح موضوعات نظارتی از دهه ۲۰۰۰)
X	X	X		فقر شهری
X	X	X		مسکن: بی‌خانمانی و اعیانی‌سازی
X	X			زنان مهاجر، اقوام اولیه کانادا، زنان بومی در شهرها؛ تمرکز بر گروه‌های خاصی از کارگران همچون کارگران خانگی و کارگران جنسی؛ (طرح موضوعات نژادپرستی، سفیدگرایی و فراملی‌گرایی از اواخر دهه ۱۹۹۰)
X	X			جغرافیای شهری همجنس‌گرایان زن و مرد؛ فضاهای LGBTQ
X	X			جغرافیای شهری بدن‌محور
X	X			فضای عمومی شهری (اگرچه مطالعات قبلی بر روی مثلاً دسترسی زنان به پارک‌ها و اماکن منحصراً زنانه به اواخر دهه ۱۹۷۰ بازمی‌گردد)
X	X			فضاهای لذت/فراغت زنان، پرسه‌زنی
X	X			جغرافیای عاطفی شهری

با این حال دو مسیر منجر به نقد دیدگاهی شد که جنسیت در شهر را در هزاره‌ی جدید تکرار مسائل قبلی می‌دید. نخست این‌که از اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ موضوعات جدیدی همچون شهروندی شهری^۱، نژادپرستی و سفیدگرایی، جغرافیای شهری کودکان، جغرافیای

1 - urban citizenship

شهروندی شهری به معنای شناخت حقوق ساکنان شهر نسبت به شهر و مسئولیت آنها در قبال شهر است.

فضا و دیالکتیک

عاطفی در شهر و روش‌های بصری که بر تنوع تجارب زنان تأکید داشتند راه خود را به فرهنگ واژگان جغرافی‌دانان فمینیست باز کردند. دوم این‌که موضوعات قبلی با چالش‌های جدیدی مواجه شدند. مثلاً در مطالعات کودکی، پرورش فرزند، خدمات مراقبتی و اخلاق مراقبت تمرکز مجددی بر ارتباط خانواده-کار صورت گرفت که جایگزین مطالعات پیشین درباره‌ی ارتباط خانه-کار و نقش دوگانه‌ی زنان شد. علاوه بر این‌ها توجه به فراملی‌گرایی موجب کم‌رنگ شدن مرزهای ملی و فروپاشی سلسله‌مراتب ظاهراً تثبیت شده‌ی بین‌المللی شد. تمرکز بر مهاجرت، بازتولید کار خانگی، سیاست‌گذاری خانواده، و کارگران مطرود نشان می‌دهد جهان جنوب دیگر تنها منبع جغرافی‌دانان توسعه نیست چرا که شهرهای غربی به طور فزاینده‌ای یکپارچه شده‌اند و با جریان‌های جهانی سرمایه، کالا، ایده و مردم همراهند.

رویکرد جنسیتی در شهرهای جهان جنوب با مطالعه‌ی مهاجرت زنان روستایی به مراکز شهری و هم‌چنین نقش کار زنان بر بخش غیررسمی شهرها از دهه‌ی ۱۹۶۰ آغاز شد (نگاه کنید به جدول شماره ۲). در دهه‌ی ۱۹۷۰ تحقیقات شروع به پرسش از بازنمایی زنان در مطالعات قبلی و به ویژه در ارتباط با گرایش جنسی آن‌ها و درگیری‌شان در روسپی‌گری کردند. هم‌چنین مرکز ثقل توجه به سمت نقش زنان درون خانواده چرخید. با این حال تنها از اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ بود که جریان تحقیقات فمینیستی سرعت گرفت. تحقیقات در دهه‌ی ۱۹۸۰ هم‌چنان بر نقش سه‌گانه‌ی زنان به عنوان مادر، کارگر و سازمان‌دهنده‌ی اجتماعات محلی تمرکز داشتند. به طور مشخص تلاش زنان برای تأمین مسکن و بهبود امکانات آن و روایت زندگی روزمره‌ی آن‌ها در زاغه‌های شهری و سکونتگاه‌های غیرقانونی همراه شد با مطالعه‌ی سیاست‌های شهری در مورد این‌که زنان چگونه جهت تأمین خدمات برای اجتماع محلی‌شان سازماندهی می‌شوند. مطالعه‌ی ساختار خانواده و روایت‌های فقر شهری به مجموعه‌ی دیگری از علایق تحقیقاتی و به ویژه مطالعه‌ی نحوه‌ی توزیع منابع درون خانواده سر و شکل داد. این موضوع در دهه‌ی ۱۹۹۰ با مطالعه‌ی تأثیر سیاست‌های تعدیل ساختاری^۱ بر خانوارهای کم‌درآمد ادغام شد. استراتژی‌های بقایی که خانواده‌ها برای مقابله با خشونت اقتصادی در زندگی‌شان به کار می‌بستند، به موازات مطالعه‌ی تجربیات زنان از خشونت خانگی ظهور کرد. مطالعات خشونت خانگی با مطالعاتی که دغدغه بهداشت زنان و به ویژه بهداشت باروری و زندگی جوانان و کودکان شهری را داشتند، هم‌پوشانی داشت. علاقه به گروه‌های خاصی از زنان کارگر به مطالعه‌ی کارگران جنسی و کارگران مهاجر فرامرزی منجر شد. هم‌چنین مطالعاتی بر روی ماهیت جنسیتی فضای شهری و مسائل زیست‌محیطی در شهر هم‌چون فعالیت زنان در کشاورزی شهری، تخریب محیط شهری و تأثیر آن بر زندگی زنان، و اکولوژی سیاسی-شهری فمینیستی آغاز شد. اخیراً و در دهه‌ی ۲۰۰۰ مطالعه‌ی سکسوالیته‌های بدیل ظهور کرده است.

جدول ۲: جنسیت در کانون تحقیقات شهری در جهان جنوب

جنسیت در کانون تحقیقات شهری در جهان جنوب					
دهه‌ی ۱۹۶۰	دهه‌ی ۱۹۷۰	دهه‌ی ۱۹۸۰	دهه‌ی ۱۹۹۰	دهه‌ی ۲۰۰۰	
X	X	X	X	X	زنان و فرآیندهای شهری شدن، به‌ویژه مهاجرت روستا به شهر، حاشیه‌ای شدن شهری/فرهنگ فقر (با تمرکز بر فساد زنان و توجه بر سیاست‌های مدرنیزاسیون در دهه‌ی ۱۹۶۰)
	X	X	X	X	زنان و کار: بخش‌های رسمی و غیررسمی؛ فعالیت زنان در بخش تولید و بازتولید (با تمرکز بر سیاست‌گذاری درباب نیازهای اولیه در دهه‌ی ۱۹۷۰ و تمرکز بر اثرات تقسیم کار بین‌المللی جدید در دهه‌ی ۱۹۸۰)؛ نقدهای فمینیستی بر روسپی‌گری
	X	X	X	X	زمین، مسکن و سکونتگاه‌های انسانی؛ فقر شهری، نقش سه‌گانه‌ی زنان.

1 - structural adjustment policies

فضا و دیالکتیک

X	X	X	ساختارهای خانوار؛ استراتژی‌های بقای خانواده‌ها؛ توزیع منابع در میان خانوارها (با تمرکز بر خانوارهای فراملی در دهه‌ی ۱۹۹۰)
X	X	X	سیاست شهری، بویژه جنبش‌های اشغال زمین؛ تامین خدمات شهری از قبیل آب، پرستار کودکان، حمل و نقل
X	X		استراتژی‌های نجات در مقابل بحران‌های شهری؛ تأثیرات برنامه‌ی تعدیل ساختاری (SAP)؛ شهروندی شهری
X	X		خشونت شهری، خانگی و اقتصادی
X	X		گروه‌های کاری خاص، بویژه کارگران مهاجر بین‌المللی و کارگران جنسی
X	X		محیط شهری؛ تخریب محیط‌های شهری؛ زنان کشاورز در مناطق شهری؛ اکولوژی شهری فمینیستی
X	X		ماهیت جنسیتی فضای شهری
X	X		سلامت شهری؛ بهداشت باروری زنان؛ ایدز/ اچ آی وی
X	X		کودکان و جوانان شهری
X	X		سکسوالیته و فضاهای شهری کوئیر

برداشت‌های جنسیتی از فرم شهری و زندگی شهری جنسیتی

در بخش دوم این مدخل برخی موضوعات رایج و مهمی را که محققان فمینیست در زمینه‌ی جنسیت در شهر مورد تأکید قرار داده‌اند، به طور مختصر بررسی می‌کنم.

بازسازی فرم شهری و زندگی زنان

فمینیست‌ها هم بر نقشی که روابط اجتماعی، مخصوصاً جنسیت و طبقه در تولید و بازتولید فرم شهری بازی می‌کنند، و هم بر میزانی که شهری شدن منجر به بهبود جایگاه اجتماعی زنان می‌شود، توجه داشته‌اند. داده‌های موجود در رابطه با نسبت‌های جنسی در مناطق شهری نشان می‌دهند تعداد زنان از مردان بیشتر است اما طی قرن‌ها تلاش‌های متنوع (و نه فقط نمادینی) انجام شده تا زنان در فضای خصوصی خانه نگه داشته شوند و حتی از ورود آن‌ها به فضاهای عمومی جلوگیری شود. اگرچه پیوند زنان به فضای خصوصی و مردان به فضای عمومی در حال حاضر بیشتر ذهنی، یا ایدئولوژیک و در تقابل با واقعیت قلمداد می‌شود، اما مفهوم «فضاهای تفکیک‌شده»، مفهومی قدرتمند بوده است. تحقیقات درباره‌ی تفکیک زمین بر اساس کاربری‌های متفاوت یعنی کار و خانه بر روی شهرهای غربی پس از جنگ جهانی دوم، نشان می‌دهند زنان رغبت بیشتری به خانه‌دار بودن و مردها به نان‌آور بودن داشته‌اند. در نتیجه بسیاری از فمینیست‌های (سفید) استدلال می‌کنند فرم شهرهای غربی مخصوصاً در میانه‌ی قرن بیستم که به دو قسمت مرکز و حومه تقسیم می‌شد، در از بین بردن فرصت‌های شغلی زنان و تنزل آن‌ها به فضای خانگی و جهان خانه کمک کرده و در خدمت افزایش سرکوب زنان بوده است. البته به تازگی فمینیست‌های پست‌مدرن تأکید بیشتری بر فرصت‌ها و آزادی‌های اقتصادی، اجتماعی و جنسی‌ای می‌کنند که با شهری‌شدن پا گرفتند. برای مثال به وجود آمدن فروشگاه‌های بزرگ، کتابخانه‌ها، گالری‌ها و موزه‌ها در اوایل قرن بیستم حق مشروعی به زنان داد تا بتوانند در اماکن عمومی حضور پیدا کنند. هم‌چنین آن دسته از فمینیست‌های آفریقایی-آمریکایی که استدلال می‌کردند زنان رنگین پوست به واسطه‌ی کار دستمزدی، مواجهه‌ی بیشتری با فضای عمومی دارند، نسبت به دوگانه‌ی مذکر/فضای عمومی و مونث/فضای خصوصی انتقاد کردند. علاوه بر این‌ها تضعیف این فضای

فضا و دیالکتیک

دگرجنس‌گرای زنانه و مردانه به شیوه‌های مختلف دیگری قابل مشاهده است؛ مثلاً از اعیانی‌سازی محلات و راه‌پیمایی همجنس‌گرایان زن و مرد بود که گروه‌های LBGTQTQ توانستند حق حضور در محیط‌های شهری را از آن خود کنند.

ورای مسئله کار دستمزدی، پژوهش درباره‌ی زنانی که (چه در گذشته و چه در حال) برای خود و فرزندان‌شان مسکن تهیه می‌کنند نیز غنای بیشتری به مطالعات پیرامون فرم‌های در حال تغییر شهری بخشیده است. احتمالاً در سال‌های اخیر اعیانی‌سازی مهم‌ترین موضوع در ارتباط با مسکن بوده که نظر جغرافی‌دانان فمینیست را جلب کرده است. نوسازی مناطق قدیمی درون شهری به زنان مجرد و زنان سرپرست خانوار فرصت داد تا از پس زندگی در مناطق مرکزی شهر با بافت‌های مختلف برآیند. مناطقی که دسترسی به شغل و امکانات رفاهی بیش از سایر مناطق شهری است. با این حال ادبیات اعیانی‌سازی گرایش زیادی به نادیده‌گرفتن پتانسیل موازنه‌گر اعیانی‌سازی بر زنان دارد. علی‌رغم فرصت‌هایی که مراکز شهری در اختیار زنان قرار می‌دهد تا خارج از محدوده‌ی خانواده‌ی هسته‌ای زندگی کنند، تنوع آشکال خانواده در حومه و افزایش دستمزد کار خانگی در خانواده‌هایی با دو نان‌آور و حقوق بالا در حومه نشان می‌دهند سرعت تغییر در روابط جنیستی در جاهایی که به طور سنتی سنگرهای خانواده‌ی هسته‌ای، دگرجنس‌گرا و طبقه‌ی متوسط محسوب می‌شوند [یعنی حومه‌ها]، بالاتر است.

افزایش ورود زنان به نیروی کار از نیمه‌ی دوم قرن بیستم منجر به ظهور تقسیم کار جدیدی در فضا شد و این تحولات در واقع ادامه‌ی ساخت‌یابی مجدد شهری است. بدین ترتیب که بنگاه‌های تجاری شروع به تغییر مکان کردند تا بتوانند زنان کارمند را جذب کنند، جابه‌جایی‌هایی مانند رفتن به حومه‌ی شهر و یا نزدیک شدن به مراکز حمل و نقل عمومی (چرا که زنان بیشتر از مردان از حمل و نقل عمومی استفاده می‌کردند)، و نیز رفتن به روستاها جایی که دستمزدها پایین‌تر است. با این حال تحقیقات در مورد این که چگونه متأخرترین فاز حکمرانی شهری نئولیبرال، هویت‌های جنیستی و فضای شهری در غرب را بازسازماندهی می‌کند، در مراحل اولیه‌ی خود است. تحقیقات نشان می‌دهند چطور مادران برای ایجاد تعادل بین کار-زندگی در شهرها تقلا می‌کنند. نقش زنان و مردان به عنوان والدین زیردوره‌بین رفته است هم‌چنان که برنامه و استراتژی خانواده‌ها برای کنار آمدن با ساخت‌یابی مجدد شهری (و عدم قطعیت) مورد مطالعه‌ی دقیق قرار گرفته است. هم‌چنین شیوه‌های تأثیرگذاری خانواده‌ها بر بازتولید اجتماعی یکدیگر چه بواسطه‌ی روابط مالی و چه غیرمالی، در حال بررسی است. افزایش کالایی شدن مراقبت چه در مورد کودکان و چه سالمندان نیز مورد بررسی قرار گرفته است. و اگرچه بیشتر زندگی زنان ریشه در مکانی دارد که در آن ساکن‌اند، شیوه‌هایی که آن‌ها چه از روی ناچاری و چه دلخواهانه خانواده‌های فراملیتی را مورد حمایت قرار می‌دهند، موضوع مطالعه است. این مطالعات نشان می‌دهند به طور مشخص با مطالعه‌ی شهرهای کوچک^۱ است که ما می‌توانیم بفهمیم چه‌طور نژاد، ساختار خانواده، طبقه و شیوه‌ی چرخه‌ی حیات بر تحرک و فرصت‌های زندگی زنان تأثیر می‌گذارند.

مشخصه‌ی آن‌چه تجدید ساختار شهری در نئولیبرالیسم شناخته می‌شود، مشارکت بخش دولتی-خصوصی است که برخی به آن «دولت در سایه^۲» می‌گویند. این تجدید ساختار به افزایش تضادهای اجتماعی و اقتصادی منجر شده است و به طور قابل توجهی فشار بیشتری به زندگی زنان وارد کرده که تا حدی ناشی از افزایش تضادهای اجتماعی و اقتصادی منجر شده است. این تغییرات همچنین تأثیر بسزایی بر سازمان‌های خدماتی زنان داشته است که مجبور به تمرکز بیشتر بر ارائه‌ی خدمات و کنار گذاشتن نقش حقوقی‌شان شدند تا بتوانند بودجه‌ی دولتی را نگه دارند. در شهرهای غربی اختلاف بین زنانی که مشاغل حرفه‌ای با حقوق بالا و اتحادیه دارند در مقایسه با زنانی که مشاغل پاره‌وقت با حقوق و مزایای کم دارند و (در برخی موارد) در خانه کار می‌کنند به شدت بالا رفته است. هم‌زمان در جهان جنوب مانند شهرهای آمریکای لاتین و آسیا، کار در بخش‌های غیررسمی رشد بالایی داشته و بخش رسمی تحت فشار سیاست‌های تعدیل ساختاری و حکمرانی نئولیبرالی رو به افول گذاشته است. این تغییرات (چه در کشورهای غربی و چه در جهان

1 - micro-urban level - ۲۵۰ هزار نفر

2 - shadow state

فضا و دیالکتیک

جنوب) به زاننه شدن فقر انجامیده است. افزایش مشارکت در بخش غیررسمی باعث می‌شود به طور مثال زنان بیشتری از خانه مشغول به کار در خدمات غذایی شوند، یا اقدام به فروش محصولات می‌کنند که در باغچه‌ی خانه یا محله به عمل آمده است و یا مراقبت از سالمندان و کودکان را برعهده گیرند. در نتیجه از بین رفتن بخش رسمی به معنای به وجود آمدن «فرصت» نیز هست. به‌طور مثال زنان در محلاتی در لیمای پرو موفق به راه‌اندازی آشپزخانه‌های اشتراکی و پروژه «یک لیوان شیر» برای کودکان شدند (که البته در نهایت توسط دولت محلی مصادره شد).

برنامه‌ریزی و طراحی شهری

ادبیات فرم شهری نزدیکی بسیاری با «زنان و برنامه‌ریزی» دارد که در آن تمرکز بر امور واقعی زندگی روزمره‌ی زنان به عنوان مادر، کارگر، عضوی از خانواده و کنشگر است. بعضی از برنامه‌ریزان فمینیست استدلال می‌کنند برنامه‌ریزی شهری بیش از حد درگیر مسئله‌ی کنترل شهر از جمله زنان بوده است؛ به عقیده‌ی آن‌ها این همان‌قدر ایدئولوژیک است که مسئله‌ای تکنیکی محسوب می‌شود. برنامه‌ریزی برآمده از عقلانیت قرن بیستمی، به دنبال راه‌حل‌های منطقی برای به وجود آوردن «نظم از بی‌نظمی» و توزیع منابع کمیاب است. با این حال تمرکز برنامه‌ریزی جامع و عقلانی تا مدتها توسط پارادایم‌های دیگری همچون برنامه‌ریزی ارتباطی، برنامه‌ریزی رادیکال و برنامه‌ریزی شورشی^۱ و همچنین توسط فمینیست‌های عملگرایی که بر آزادی‌بخشی، شهر عادلانه و مشارکت دموکراتیک در تغییر شکل شهر تمرکز داشتند، مصادره شده بود.

بسیاری از برنامه‌ریزان فمینیست رابطه‌ی متقابل کاربری زمین و حمل و نقل را عامل کلیدی در پی‌بردن به سطح سهولت زندگی روزمره‌ی زنان می‌دانند. با توجه به این که زنان مسئول خانه و مراقبت از کودکان‌اند، عواملی هم‌چون تحمیل سرسختانه‌ی ناحیه‌بندی، جدایی‌های کاربری، و رشد پراکنده شهری^۲ در شهرهای غربی باعث به وجود آمدن سختی و پیچیدگی در الگوهای فعالیت زنان در زمان/فضا شده است. مطالعات نشان داده‌اند هنوز هم بی‌عدالتی در دسترسی به حمل‌ونقل، فرصت‌های زندگی بسیاری از زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به‌طور مثال در حالی که تحرک زنان معلول، کارگر و مهاجر به شدت محدود است و آن‌ها از نظر مکانی محبوس‌اند، زنان در مشاغل حرفه‌ای اغلب مدت زمانی یکسان با مردان هم‌رده‌شان در رفت و آمد به محل کار به سر می‌برند. یکی از نقاط محوری جنبش‌های شهری، حمل‌ونقل بوده است مثلاً اتحادیه‌ی رانندگان اتوبوس در لس‌آنجلس که توسط زنان اداره می‌شود، خواستار عدالت برای زنان فقیر و اقلیتی شدند که به اتومبیل دسترسی ندارند. اگرچه مکانیسم‌های نظارتی در بسیاری از شهرهای جهان جنوب چندان سفت و سخت نیستند، اما مشکلاتی که زنان با آن‌ها دست و پنجه نرم می‌کنند، تشدید شده است. مشکلاتی که توسط زیرساخت‌های اجتماعی و فیزیکی ناکارآمد و هم‌چنین افزایش ناتوانی دولت‌های محلی و ملی در مدیریت و نظارت بر زندگی شهری ایجاد شده‌اند.

از دهه‌ی ۱۹۷۰ هم در شهرهای غربی و هم در شهرهای جهان جنوب موج پراکنده‌ای از جنبش‌های زنان و برنامه‌ریزی ظهور کرد. زنان در این جنبش‌ها تلاش می‌کردند با کنشگری در سطوح مختلفی از خانه و محله گرفته تا شهر، منطقه و فرامللی/بین‌المللی، میان بخش‌های رسمی/غیررسمی پل بزنند. این جنبش‌ها اغلب با ترکیبی از زنان حرفه‌ای و زنان محلی، نقدهای فمینیستی به مسائل برنامه‌ریزی شهری از قبیل مسکن، نگهداری از کودکان، معلولیت، خرده‌فروشی، امنیت، ورزش و فراغت، تکنولوژی و حمل‌ونقل را مطرح کردند. آن‌ها با نشان دادن بدیلی از زندگی شهری و خلق فضاهای شهری جدید، توانستند تصویر مثبتی از نقشی که برنامه‌ریزان فمینیست می‌توانند در بازتولید روابط اجتماعی داشته باشند، ارائه دهند. این کنشگران با مسائل روزمره (اما حیاتی‌ای) مثل تهیه‌ی دستشویی‌های عمومی و هم‌چنین به وجود آوردن جنبش‌های فراگیر شهری با تمرکز بر کاهش خشونت علیه زنان، سروکار داشتند. آن‌ها هم‌چنین بر نقش تاریخی زنان در برنامه‌ریزی شهری تأکید کردند؛ به‌طور مثال در آمریکای شمالی مشارکت

1 - insurgent planning

2 - urban sprawl

فضا و دیالکتیک

زنان در برنامه‌ریزی و ساخت شهرهای قرن نوزدهم (که اغلب به جنبش‌های میانه‌رو و طرفدار الغای بردگی مرتبط‌اند) منجر به توسعه‌ی خانه‌های امن، پناهگاه‌ها و باشگاه‌های زنانه شد. اما سیاست‌های برنامه‌ریزی حول محور زنان بسیار کم و محدودند. در حال حاضر در بسیاری از مناطق، فرهنگ حرفه‌ای (و همواره مردانه‌ی) برنامه‌ریزی در ترکیب با کمبود منابع و واپس‌زدن فمینیست‌ها منجر به حاشیه‌راندن دیدگاه‌های فمینیستی در برنامه‌ریزی شده است. هم‌چنان‌که از قضای روزگار همین اتفاق برای استعاره‌های به روز توسعه پایدار محیط زیست و حقوق بشر در مناطق شهری جهان جنوب افتاده است و این مفاهیم عملاً به حاشیه رانده شدند. فقر، بازسازی اقتصادی، درگیری مسلحانه و تخریب محیط زیست همگی سبب افزایش تحرک و جابه‌جایی به سمت مناطق شهری در جهان جنوب می‌شوند. مناطقی که میلیون‌ها نفر از مردم در سکونتگاه‌های غیرقانونی و حاشیه‌ای زندگی می‌کنند. در این مناطق تمرکز مطالعات بر روی ساماندهی سکونتگاه‌های غیررسمی/غیرقانونی و مشکلات روزمره‌ی زنان مانند تأمین خدمات و شغل است.

فضای عمومی شهری و شهروندی شهری

بعضی از هیجان‌انگیزترین کارهای تحلیلی در رابطه با فضای عمومی شهری از دهه‌ی ۱۹۹۰ آغاز شدند و توجه‌ها را به سمت تغییر در رابطه‌ی میان فضاهای عمومی جنسیتی و فضاهای خصوصی جلب کردند. جغرافی‌دانان فمینیست نگرانی‌های اخیر در مورد کاهش فضاهای عمومی شهری و پیامدهای آن برای دموکراسی را زیر سوال بردند. آن‌ها هم‌چنین به انتقاد از معانی ثابتی که به فضاهای عمومی نسبت داده می‌شوند و به ویژه وابستگی بین فضای عمومی و مردانگی پرداختند. جغرافی‌دانان فمینیست با تمرکز بر گروه‌های مشخصی از زنان در دوره‌های مختلف تاریخی توانستند لغزش‌های مدام بین شکاف‌های زنانگی-مردانگی و عمومی-خصوصی را عیان کنند. برخی محققان استدلال می‌کنند هم‌زمان که زنان از مرزهای فضای خصوصی عبور کردند، فضاهای اصطلاحاً مردانه‌ای که زنان در آن‌ها مزاحم و خارجی محسوب می‌شدند، به منظور خنثی‌کردن کنش‌های بالقوه مخرب، زنانه شدند. در نتیجه آن‌چه به طور معمول به عنوان زوال فضاهای عمومی درک می‌شود در واقع زنانه شدن این فضاهاست که معمولاً در قالب فضاهای تجاری درآمدند. فضاهایی که اگرچه حضور زنان در آن‌ها احتمالاً به طور فزاینده‌ای افزایش یافته بود، اما دیگرانی مانند فقرا، بی‌خانمان‌ها و مردم رنگین پوست از این امکان بهره‌مند نبودند. در نتیجه فمینیست‌ها مفهوم فضاهای عمومی شهری را برای هویت‌ها و شهروندان متفاوت مورد مطالعه قرار دادند و نشان دادند چگونه فضاهای شهری در گذر زمان به گونه‌ای تنظیم شده‌اند تا بازتولید اجتماعی گروه‌هایی که نیازمند کنترل قلمداد می‌شوند را همچون زنان، کارگران و بی‌خانمان‌ها تحت کنترل درآوردند. تلاش این گروه‌ها برای دوباره از آن خود کردن فضاهای شهری به خوبی مستند شده است. از میان چنین مقاومت‌های سازماندهی‌شده‌ای می‌توان از راه‌پیمایی‌های «شب را پس بگیر»^۱ توسط زنان و راه‌پیمایی‌های صلح‌آمیز همجنس‌گرایان زن و مرد تا مقاومت‌های روزمره‌ای مثل شیردادن به نوزادان در مکان‌های عمومی اشاره کرد.

فمینیست‌ها هم‌چنین ماهیت متناقض تجربیات زنان در فضاهای شهری را با تحقیقات تاریخی مورد تأکید قرار دادند. تحقیقاتی که نشان می‌دهند چگونه تجربه‌ی زنان طبقه‌ی متوسط از فضاهای عمومی شهری بواسطه‌ی حضور فیزیکی‌شان در مکان‌های تفریحی و فروشگاه‌ها برای بازتولید سرمایه‌داری ضروری بود در حالی که زنان طبقه‌ی کارگر به شدت درگیر تولید بودند. مطالعات اخیر درباره‌ی احیای مجدد مراکز قدیمی شهرها بواسطه‌ی چشم‌اندازهای مصرفی و نمایی به بررسی تأثیرات آن بر هویت‌های جنسیتی پرداختند. این تحقیقات نشان می‌دهند حتی در جاهایی که فعالانه تنوع فرهنگی و دموکراتیک شدن تشویق می‌شوند، عواملی چون نقش‌های جنسیتی سنتی، روابط جنسیتی نابرابر و گرایش‌های جنسی هنجاری هم‌چنان قدرت خود را حفظ کرده‌اند. حتی زنان جذاب، غیرسنتی، ثروتمند (سفید) و مجرد سریال تلویزیونی بسیار معروف «سکس و شهر»^۲ نیز در انتها ازدواج‌های موفق می‌کنند. تحقیقات فمینیستی بر روی جغرافیای اخلاقی خیابان که با مطالعه‌ی کارگران جنسی بر روی کنترل سکس‌سوالیته تمرکز دارد،

1 - take back the night

2 - Sex and the City

فضا و دیالکتیک

مفهوم فضاهای عمومی شهری را به عنوان عرصه‌ی مواجهات دموکراتیک به چالش می‌کشد. به تازگی از یک طرف چگونگی حضور و حرکت بدن‌ها و تأثیر آن بر تغییرات فضاهای شهری و از طرف دیگر چگونگی تغییر الگوهای فرهنگی تجسم‌یافته در بدن بواسطه فرم و ایدئولوژی فضای عمومی مورد توجه قرار گرفته است (به تصویر ۱ نگاه کنید).

تحقیقات با محوریت سیاست‌های شهری و جدیدتر از آن مفهوم شهروندی شهری، خط مشی بسیار نزدیکی با کار بر روی فضاهای شهری عمومی دارند. فعالیت فمینیست‌ها بر روی سیاست‌های شهری اگرچه سابقه‌ی طولانی دارد اما پراکنده است. در حالی که با ورود گسترده‌ی زنان به حوزه‌های سیاسی در ابعاد محلی و ملی، آن‌ها بیش از پیش به عنوان کنشگران سیاسی بازناسایی می‌شوند، اما بسیاری از کارهایی که زنان انجام می‌دهند هم‌چون کنشگری محلی موضوع ارزشمندی برای تحلیل تلقی نمی‌شوند. در نتیجه فمینیست‌ها استدلال می‌کنند جدا کردن محتوای کنش‌ها از فضاهایی که کنش‌ها در آن رخ می‌دهند امری ضروری است. این رویکرد نه تنها طیف وسیعی از کنشگری‌های زنان را آشکار می‌کند، بلکه درک دقیق‌تری از تمایز عمومی-خصوصی و تعریف کنش سیاسی ارائه می‌دهد. به طور مثال زنان به حاشیه‌رانده شده‌ای که برای مشارکت در جنبش‌های عدالت‌خواهانه‌ی محیط زیستی در شهر از هویت‌های مکانی استفاده می‌کنند، زنانی درگیر در فعالیت‌های داخلی محسوب می‌شوند و فعالیت آن‌ها نمونه‌ای از بسیج جامعه مدنی در فعالیت‌های دموکراتیک به حساب نمی‌آید. تحقیقات فمینیست‌ها بر سیاست شهری امکان‌های جدیدی برای سیاست‌های مخالف در فضای عمومی شهری فراهم کرده و به فهم شهروندی به مثابه حس تعلق خاطر کمک کرده است. زنان به عنوان شهروند هم در شهرهای غربی و هم در شهرهای جهان جنوب در طول ۳۰ سال گذشته جهت کسب منابع مورد نیاز در زندگی روزمره جنبش‌هایی را شکل داده و رهبری کرده‌اند. آن‌ها توانسته‌اند در سیاست‌های محلی دولت وارد شوند و فضایی را برای سیاست‌های فمینیستی و حق زنان برای نماینده‌شدن و نیز ایجاد شبکه‌های فراملی فراهم کنند که همه‌ی این‌ها مفهوم شهروندی را گسترش داده است.



(a)



(b)



(c)

تصویر ۱: چند بازمانده مجسمه مشفقانه و کمتر مشفقانه از زنان در شهر. الف) ایسون لپر باردار. مجسمه‌ای ساخته‌ی مارک کوین که بر روی ستون چهارم ضلع شمالی میدان ترافلگارد لندن نصب شده است. از این مجسمه در تاریخ پانزدهم سپتامبر ۲۰۰۵ در جشنی با حضور سازنده‌ی اثر، ایسون لپر و کین لیوینگستون شهردار لندن رونمایی شد. ب) «نیمکت بی‌پایان» اثری از می وی‌وت. رونمایی در ۷ جولای ۱۹۸۴. اهدایی صاحب اثر به بیمارستان کودکان مریض تورنتو. ج) تابلوی نئونی زرد از زنان در کلوب پارادایس (کلوب سرگرمی برای مردان بزرگسال)

مسکن، بی‌خانمانی، خانه

در این حوزه پژوهش‌ها به مطالعه‌ی شیوه‌های مختلفی که زنان اسکان می‌یابند از جمله تعاونی‌های زنان می‌پردازند. مطالعاتی که بر روی شهرهای غربی انجام شده است، تأثیرات سیاست‌های نئومحافظه‌کارانه بر دسترسی زنان و کودکان به مسکن را مورد بررسی قرار داده‌اند. به زعم برخی از محققان اما موضوع زنان و مسکن در شهرهای غربی از رونق افتاده است چرا که عمدتاً بر دسترسی زنان به شکل نئولیبرالی از مالکیت تمرکز دارد و فاقد توانایی‌های تحلیلی است. به همین خاطر به تازگی برخی از محققان، مسکن را هم‌چون «مکان زیستن» مورد بازبینی قرار دادند و بررسی دره‌م‌تپیدگی میان فرهنگ و طبیعت - میان کنشگران انسانی و غیرانسانی- در ایجاد مسکن را به بحث گذاشتند. در واقع، حوزه‌ی نوپایی به نام اکولوژی سیاسی- شهری فمینیستی وجود دارد و مشخصاً به بررسی شیوه‌هایی می‌پردازد که برای مثال تأمین آب و پارک‌ها ارتباطی حسی میان انسان‌ها و مسکن ایجاد می‌کنند و یا پیوند عمیق خانه‌ها با حوزه‌های مادی، عاطفی و طبیعی را نشان می‌دهد. با این حال در جهان جنوب که نرخ شهری شدن بیش از غرب است و میلیون‌ها نفر از مردم در خانه‌های غیررسمی، زاغه‌ها و سکونتگاه‌های غیرقانونی زندگی می‌کنند، تمرکز تحقیقات بر تلاش زنان برای بهبود بخشیدن به خانه‌ها و یافتن راهی مطمئن برای تأمین خدمات در محله‌هایشان است.

موضوع زنان و بی‌خانمانی در شهرهای بزرگ و کوچک چه در غرب و چه در جهان جنوب برخلاف مسئله‌ی مسکن علایق زیادی را به خود جلب کرده است چرا که تعداد زنان بی‌خانمان افزایش یافته و رویت‌ناپذیری آن‌ها به نسبت مردان بهتر درک می‌شود. تحقیقات در جهان جنوب به طور فزاینده‌ای بر روی شرایط پناهجویان آواره (و اغلب بدون تابعیت) تمرکز دارند. پناهجویانی که میلیون‌ها نفر از آن‌ها در شرایط خطرناک و فلاکت‌بار در اردوگاه‌هایی زندگی می‌کنند که اغلب شبیه شهرهای بزرگ آن‌هاست، اگرچه اغلب فاقد هر گونه خدمات و شغل هستند.

به تازگی توجه برخی از فمینیست‌های انگلیسی-آمریکایی به جغرافیای عاطفی خانه و فضاهای داخلی‌ای جلب شده که حامل پیچیدگی و تناقض هستند. به طور کلی خانه هم‌چنان به عنوان محل زندگی خانوادگی و بازتولید اجتماعی نگریسته می‌شود در حالی که خانه به طور روزافزونی با دنیای کار و شغل در هم آمیخته است. مشاغل خانگی می‌توانند کارهای کامپیوتری با درآمد بالا و یا کارهای قراردادی کم درآمد باشند. با این حال نقش تحولات تکنولوژیکی و به خصوص دسترسی به اینترنت و دورکاری^۱ در پیکربندی مجدد فضای خانه-کار روز به روز بیشتر مورد تأیید قرار می‌گیرد. اگرچه چنین دسترسی‌هایی به زنان کارگر انعطاف‌پذیری بیشتری در زمان انجام فعالیت‌ها در طول روز می‌دهد، اما تحقیقات نشان می‌دهند این روند به جای به چالش کشیدن هنجار نقش‌های جنسیتی به سمت تثبیت آن‌ها گام برمی‌دارد.

خانه هم به عنوان مکانی فیزیکی و هم عاطفی مورد توجه است. محلی که با خود تعلق، بیگانگی، روابط صمیمانه و خشونت به همراه دارد. تحقیقات اخیر بر ماهیت عاطفی محل‌های خاصی از خانه هم‌چون آشپزخانه تمرکز کرده‌اند و نشان می‌دهند چطور اشیایی مثل عکس‌ها، سوبژکتیویتی‌های زنانه و فضای شهری را در همزیستی با یکدیگر شکل می‌دهد. علاوه بر این‌ها تحقیقات درباره‌ی جغرافیای فراملی خانه(ها) رو به گسترش است.

ترس و لذت زنان در شهر

ترس و لذت زنان در شهر حوزه‌ی مطالعاتی کوچک اما رو به رشدی است که به چگونگی تسلط شهرها بر زنان و افزایش ترس آن‌ها از خشونت می‌پردازد. با این حال در این چارچوب مقاومت‌های مهم و پایدار زنانی وجود دارد که از اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ آغاز و تا به حال ادامه دارد. این مقاومت‌ها با فراتر رفتن از ترس زنان، تمرکز خود را بر روی مداخله‌ی آن‌ها در برنامه‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و ایجاد خدمات بدیل گذاشته‌اند. اگرچه تحقیقات درباره‌ی ترس زنان شهری در ابتدا بر بهبود طراحی شهری تمرکز داشت تا مکان‌های شهری را به محیطی امن‌تر برای زنان تبدیل کنند، اما بعدها شکل‌دهی دوجانبه‌ی هویت‌ها و فضای شهری در اولویت قرار گرفت.

محققان همچنین به دنبال مفهوم‌پردازی دقیق‌تری از «ناهماهنگی فضایی» آشکار هستند. به عبارت دیگر هنگامی که مطالعات نشان می‌دهند زنان ترس بیشتری از تعرض در مکان‌های عمومی دارند به این معناست که خطر تعرض جنسی به آن‌ها در «فضای خصوصی» خانه توسط مردان آشنا بالاست. به تازگی برای توضیح این‌که چگونه یک زن می‌تواند گفتمان مسلطی همچون کنترل اجتماعی مردسالارانه را به چالش کشد، برداشت‌های پسا‌ساختارگرا از سوبژکتیویته به کار گرفته شدند. این برداشت‌های پسا‌ساختارگرا در مقابل درک نقش‌ها و هویت‌های جنسیتی به عنوان مقوله‌ای ثابت مقاومت می‌کنند تا نشان دهند چگونه زنانگی از خلال انواع پراکنده‌ای از کردارهای بدنی به صورت گفتمانی تولید می‌شود. محققان دیگری نشان دادند چگونه تئوری‌پردازی پیرامون ترس زنان سفیدپوست، احساس ترس زنان رنگین‌پوست در مواجهه با مردانی با ریشه‌های نژادی متفاوت را نادیده می‌گیرد. نژاد تجربه‌ی ترس و امنیت زنان را چه در مقیاسی شهری و چه در فضاهای عمومی شکل می‌دهد. با وجود این نباید خوانشی ساده‌انگارانه از نژاد و ترس داشت. هویت‌های طبقاتی و فرم‌های شهری میانجی تجربیات نژادی ما از ترس هستند. این مولفه‌ها در فهم ما از ریشه‌های متنوع و پیچیده‌ی ترس دخل و تصرف می‌کنند. مطالعات اخیر درباره‌ی ترس زنان دو مسیر مختلف را طی می‌کند. نخست، در فضای بعد از ۱۱ سپتامبر ماهیت سرکوبگرانه‌ای که نگاه خیره‌ی مردانه داشت به نگاه خیره‌ی تکنولوژیکی تغییر

1 - telecommuting

فضا و دیالکتیک

جهت داد. زنان بیش از مردان در فضاهای شهری ممکن است دید زده شوند. حال چه به خاطر برخوردهای چهره به چهره و چه به واسطه‌ی نگاه‌های خیره‌ی غیرمستقیم مانند دوربین‌های مدار بسته. این مسئله ماهیت عمیقاً جنسیتی تکنولوژی‌های انضباطی و شهری جدید را افشا می‌کند. تحقیقات دیگر بر پیامدهای بسیار واقعی نگاه خیره‌ی مردانه تمرکز دارند. این تحقیقات به مطالعه‌ی خشونت مردان علیه زنان می‌پردازند. همچون مطالعات اخیری که به ناپدید شدن و کشته شدن زنان مکزیکی و یا کارگران جنسی در ونکوور می‌پردازد.

رویکردهای متأخری که شهر را بسان فضای تضادها و در حال تغییر در نظر می‌گیرد، رویکردهای تحلیلی‌ای را که به شهر بسان فضایی محصور برای زنان می‌نگرد، به چالش می‌کشند. رویکردهای متأخر فرصت‌ها و امکان‌های بیشتری در اختیار زنان قرار می‌دهند. به عنوان مثال استعاری پرسه‌زن موضوعی است که به ما اجازه می‌دهد لذت ناشناس بودن در شهر را مورد مطالعه قرار دهیم. تحلیل‌گران لزبین با استفاده از الگوی شخصیتی پرسه‌زن به این مسئله پرداختند که زنان چگونه در طول زمان توانسته‌اند شهر را بدون وساطت مردان بکاوند. مطالعات هم‌چنین نشان می‌دهد چگونه زنان برای خلق فضاهای شهری خود، تلاش‌های بی‌شماری کرده‌اند؛ از جمله این تلاش‌ها می‌توان به تأسیس صومعه و تعاونی‌های مسکن زنان تا کافه‌های زنانه اشاره کرد. بهترین نمونه‌ی این تلاش‌ها احتمالاً کارهایی است که حول مسئله‌ی امنیت زنان شکل گرفته‌اند. کارهایی از قبیل هافوی هاوس^۱ و پناهگاه‌هایی برای زنان کتک‌خورده. اما زنان فقط از طریق درگیری با فضاهای مادی شهر نیست که در مقابل ساختار مردسالارانه‌ی فضای اجتماعی شهر ایستاده‌اند، زنان هم‌چنین موفق به خلق مکان‌های شهری تخیلی شده‌اند. اتوپیا‌های شهری‌ای از قبیل رمان زنستان^۲ اثر شارلوت پرکینز گیلمن و مقاله دولورس هایدن^۳ درباره‌ی یک شهر غیرسکسیستی^۴ از این قبیل‌اند.

1 - halfway houses

2 - Herland: این رمان توسط نوشین احمدی خراسانی به فارسی برگردانده شده است

3 - Dolores Hayden

4 - "What Would a Non-Sexist City Look Like?"